

ژرفا - نمائیی ویراستاران

دست‌یابی به ریشه‌ها

برگردان ایرج فروتن‌کاو، فرخ سیمابسا

هرگاه دریافت مارکس‌گرایانه نقشی یگانه در نفس خود در این که از اینجا به کجا می‌رویم و چگونه با آنجا می‌رسیم، داشته باشد، آن میان یک ساختار ناموازی و ساختاری در برپا گرداندن دست‌یابی حسی به آرسوی کنار باز کردن احساسی و دریافت‌های رویه‌نی (ادبی) جای خواهد گرفت - در بردارنده‌ی البته زمان کنونی - برای چسبیدن به پیوندها و گرایشهای زیرین. نیاز پیوسته بیشتر فوری‌ست. این همان چیزی‌ست که این بررسی و بازکاوی را بر میانگیزاند. تنها یک هدف وجود دارد: استوار و بر جای گزاردن یک پایگاه برای تلاش و مبارزه با درگیر نگاهداشتن استوار فرمانروائی سرمایه‌داری، استوار و برقرار شونده و ویرانگر در همه‌ی پاره‌های جهان.

نویسنده و ویراستار میهمان برای این مجموعه Renate Bridenthal مستحق و درخور ژرولترین سپاسگزاریهای شایسته‌ی ما هستند، نه تنها برای این که یک سازماندهنده‌ی نیرومند، همکار نویسندگان اند، جستجوگر نقاط ناتوانی و جستجو - کننده‌ی تهدیدهای عادی. نتیجه در صفحه‌های آینده یک کمک و بدیهی بزرگ است برای تلاشی که بیش از یک نقشه و برنامه باشد، بل یک دیدگاه برای همه‌ی تازه‌ها.

دیباچه یا سر آغاز

ساختار ژرف لحظه‌ی کنونی

هنگام که ما، برای نوشته‌هایی دعوت کردیم، تا جریانهای اساسی وضع جاری‌ی ما را باز - آزمایی کند، در فراسوی حمله‌های وحشت - انگیز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و فراسوی نقاط گرداننده‌ی مرگ ۱۹۸۹-۹۱ اتحاد شوروی، ما جنبه‌های بسیار ژرف متفاوت بسیاری را برای به دیدگاه آوردن ساختار زیرین رویدادهای سیاسی قابل ملاحظه پیشنهاد کردیم. ما هم چنین تنوعی از دیدگاهها و اعتقادهای را تشویق کردیم و انتظار نداشتیم - و نداریم - به یک نتیجه‌ی همگانی - شده برسیم. آن‌گاه به گونه‌ی قابل پیش‌بینی به شماری مقاله‌های گسترده‌ی عالی دست یافتیم که چندتائی اندک از آنها را برگزیده‌ایم، با توافق کامل. آنها برخی از بحث و گفتمان‌ها را پیش میکشند، درباره‌ی وابستگی سرمایه‌داری پیرامون حالات تغییر - شکلی‌ی جهانی‌ی درازمدت خود، در مؤسسه‌ها و بنگاههای جهان، ترکیب‌های ساختاری‌ی بحرانهای سرمایه‌داری‌ی جاری، آثار چنان تغییر ناشهائی بر ناحیه‌های کمترین و بیشترین ناوابسته به رقابت - چین و افریقا - و ژرف‌اندیشی رزم - آمایانه پیرامون ساختار اجتماعی وسیله‌ی فعالیت‌های جامعه‌های مدنی و جنبش‌های زنان در لحظه‌ی حاضر.

از آنجا که ما هدفی را در نظر نگرفتیم، و نتوانستیم یک ژرفا - نمایا چشم‌انداز دانشگاهی جور و سازگار کنیم، ما در اینجا مواد و مطالبی روی دیگر مسائل و امور مهم و حیاتی نمیافزاییم که تقاضای تحلیلی اسوار بر یک تجزیه و بررسی‌ی ساختاری‌ی ژرف‌تر دارند، همانند جنگ در خاورمیانه، باز - سازماندهی اتحاد شوروی‌ی گذشته، و باز پیدائی یا رستاخیز هشیارانه‌ی چپ در امریکای لاتین... برای امروز امیدواریم شیفتگی‌ی شما را برای نگره - سازی مارکسگرانی در زمان بسیار آسیب دیده و شتابناک خود، دیدار کنیم.

پاره‌ی اول نگاهی تازه میاندازد بر بنیادهای اندازه‌گیری شده‌ی لحظه‌ی حاضر. دیوید Laibman با یادآوری کردن به ما آغاز میکند که مارکسگرانی برای پیوسته و مرتبط بودن، باید پیوسته از خود - انتقادگر باشد. در ناشکیبائی خودمان برای برقرار کردن سوسیالیسم در زمان حیاتمان، ما ممکن است زمان را کوتاه کرده باشیم و بدان وسیله خود را نابینا در زمینه‌ی شیوه و رسم آرام حرکت تکامل سرمایه‌داری. گونه‌ی نزدیک شدن تعریفی، اولتر از نگره‌نی، به مراحل، نیازمند یک دریافت پیش - نیازهای دقیق هر مرحله از وضع قبلی‌ست و کمک و رساندن چیزی به مرحله‌ی بعدی. این امر، به نوبه‌ی خود، به چیم آن است که اذعان نمائیم که هیچ‌یک از این عوامل، در تاش ناب، در هیچ نقطه‌ی جهان تحقق نیافته است، با این حال هنوز برخی وابستگی و ارتباط با یکدیگر در جهان اقتصادی - یکپارچه افزون شونده‌ی ما دارد. سپس لیبمن یک نمونه تکامل داده است که در آن سرمایه‌داری همچون عامل یا پدیده‌ی که از میان دورانه‌ی متناوب پراکنش تکامل

پیدا میکند تشریح گردیده، دورآنهاو پاره زمانهای پخش و پراکنش و انباشت، همراه با انتقالها وسیلهی مهمیزهای بحران و گاه با زمانهایی متوقف گردید وسیلهی دورانهای دراز - مدت پیشرفت و بازگشت. او پیشنهاد میکند که ما ممکن است خود را به طور جاری و پیاپی در یک انتقال توقف - یافته در یک پخش و پراکنش جهانی سرمایه‌داری بیابیم و یک حالت نیرومند جهانی با نیروی سیاسی سوسیالیست شدن پیدا کنیم.

ویلیام I رابینسن این انگاشت یا تصور را تکامل میدهد که در این انتقال سرمایه‌ی مافوق ملی، بر سرمایه‌های ملی نفوذ و رخنه کرده است. آنچه‌ان که آنان در حال کشش بحرانی با یکدیگرند. او پنداره یا عقیده‌ی یک نظام کشورهای یک ملیتی و ایمپریالیزم نا - به - هنگام غیر - تاریخی استوار بر سرزمین را یافته است. قدرت شرکتهای بزرگ ابر - ملیتی اجازه‌ی یک طبقه‌ی سرمایه‌دار ابر - ملیتی افزایش - یابنده را میدهند تا خود را از وابستگی کلی بر هر کشور - تک برای انجام رقابتهای درون سرمایه‌ی از اد گرداند. بحران جاری‌ی این رقابتها چنان که در جنگ عراق نشان داده شد، فرصتی به وجود می‌آورد برای مخالفت سیاسی، همچنین، آغازکننده برای سازمان دادن به یک جامعه‌ی ابر - ملیتی مدنی.

جرى Harris یک هم - نهشت یا هم - نهاده‌ی تقدیم میکند، مرکب از درهم آغستن نخبگان ملی و فراملی. اذعان کنان به این که «بیرون درون است» او به گونه‌ی ویژه‌تر یادآوری میکند که ملتهای مختلف، دارند از میان مراحل مختلف تغییر شکل، گزر میکنند و لادبراین به گونه‌ی متفاوت با آن واکنش و پاسخ میدهند. این‌سان منافع ملی چین، از آن ک.م. را به مبارزه می‌خواند، حتا هنگامی که هر دو کشور نیاز دارند با یکدیگر همکاری کنند. در هر حال طبقه‌های کارگر ملی آنها، اشکال تازه و مختلف طبقه یا رده‌بندی‌ی تازه را آزمون خواهند کرد، چیزی که تلاش و تکاپوی متحد و یگانه‌ی آنها را لنگ میکند و باز می‌ایستاند. همانند دیگر نویسندگان هاریس نیز درباره‌ی پیش‌بینی آینده‌ی نزدیک هشیار و محتاط است.

جرج Liodakis با نیروی قویتری استدلال میکند که تاش ملت - دولت، زیر فشار سرمایه‌ی جهانی شونده و تشکیل طبقه‌های اجتماعی بالاتر از - ملی دارد دیگر - دیس و تشکیل میگردد. در نتیجه دولتهایی که در تاش رقابت، مانند همیشه، با یکدیگر رقابت میکنند، ممکن است نظامهایی به وجود آورند که هماگن و یکپارچه کردن اقتصادی را با اقدامات فروکوبنده‌ی سیاسی و اجتماعی درآمیخته و متحد گردانند. چنان «سرمایه‌داری‌ی یک تاز و خودکامه»، باری به هر روی ناکامل است و غیر همانند که به تاش یک دولت جهانی کامل و آمادگی‌ی تکامل پیدا کند.

اقتصاد سیاسی بحرانی، بیشتر به طور مستقیم با مرحله‌ی جاری‌ی سرمایه‌داری گلاویز و دست به گریبان است. رابرت Went چنین وضعی را در نقش بزرگ شده‌ی امور مالی جهانی مشاهده میکند، پدیده‌ی بی‌گانه سرمایه‌ی تولید - گر بسیاری از تحقق بحران آن گریخته‌اند. همانند لیسن که سرمایه از او، در یک حالت انتقالی، دور و متوقف شده است، نت پیش‌بینی میکند، «سالهای زرین» پس از جنگ سرمایه، پیش‌بینی‌ها وارد یک دوران رکود ژرف‌گرای شریر و بدنهاد گردد. همانند رابینسن، او نیز به گونه‌ی احتیاط - آمیز چنین پیش - بینی میکند که بحران سیاسی‌ی جاری همچون فرصتی باشد برای مقاومت جهانی برابر نابرابری‌ی رشد یابنده.

آناستازیا، Nesvetailova، بحران مالی را، در ژرفا به آزمون میگیرد، فرض کنان وام همچون یک محرک اساسی و بزرگ در گسترش معاصر سرمایه‌داری جهانی. افزایش تولیدات مالی به تاشهای تازه‌ی اعتبار رهنمون شده است، بالابران و افزون - کننده‌ی نقدینگی و بهای سرمایه‌ها درون حجم‌های تحمل - ناپذیر که زمان - تا - زمان به بحران میکشد. تضادهای زیرین میان یک اقتصاد به نسبت راکد و ایستای واقعی یک هرم وام - برانگیخته‌ی سرمایه - گزاری «یک نقص یا شکاف ژرف سرمایه‌داری» است. او یادآور میشود - که وام شمارش - شده با دلار، میان ثروتمندترین ملتها، بزرگترین است، لیکن آن کشورها که در جهان در حال تکامل هستند، به هنگامهای بحران از بزرگترین خطرهای آسیب می‌بینند. این‌سان، در کلام لیسن، هرگونه پخش و پراکنش سرمایه

که به نظر می‌رسد دارد انجام می‌گیرد، با اساسی - ته هم است.

به گونه‌ی برخلاف Minqili به بررسی و اکتشاف رویدادهای مختلف تجربه‌ی چین میپردازد، تجربه‌کنان چنان پخش و پراکنش تا نقطه‌ی امکان ادعای سده‌ی ۲۱م، همچنان از آن خودش. او خاطر نشان میکند که چین تنها گسترده‌ترین ذخیره‌کننده و سرچشمه بزرگ کسریهای حساب جاری‌ی امریکا نیست، بل همچنین، هدف گسترده‌ترین سرمایه‌گزاری‌ی خارجی‌ی سرمایه‌ی جهانی است. هرگاه این تکامل شتابزده یک حبابک آبی از کار درنیاید، رشد چین ممکن است از دیگر ملتهای پیرامونی و نیمه - پیرامونی درگذرد و دیگر ملتهای پیرامونی و نیمه پیرامونی را بی‌ثبات و متزلزل گرداند، رهبری کنان آنان به بی‌ثباتی‌ی سیاسی خطرناک در منطقه. افزونتر، بی‌اعتبار و اثر کردن پیرامون به بحران جهانی کمک میرساند. تنها راه حل - که پذیرفته شده در افق نیست - انقلاب سوسیالیست است، نخست در یک چین باز - پرولتر، دنبال شده از سوی یک بازگشت جهانی نظام جهانی‌ی انباشت سرمایه‌ی و باز توزیع جهانی‌ی ثروت آن چنان که نیازهای بنیادین، به گونه‌ی برابر برآورده شود و آن هم به شیوه‌ی پیرامونی و دوام - آور.

اگر چین سرزمینی سخت رقابت - آمیز علیه مساعل فرعی‌ست، افریقا به گونه‌ی استدلالی، کمترین در این لحظه است. در زمینه‌ی جهانی‌ی قطب - شدگی و دو - سه گانگی در میان هواداران، ویلیام Minter دو استانده‌ی نیروهای بازارهای بیطرف تصویری را که به بیسود کردن افریقا در اقتصاد جهانی ادامه میدهد، آشکار میگرداند. او ناپیدایی نظام جدانگاهداری نژادها و نابرابری آنها - apartheid - را دنبال میکند تا پیوستگی میان گذشته و اکنون را انکار کند. همان که نابرابری‌ی ساختاری‌ی آفریده و نگاهداری شده از سوی ثروت به ارث رسیده از سوی استعمارگران گذشته بود، نامیده میشود و انباشته کردن آن با وسیله‌ی خشونت و غلام - بارگی دارای آثار پایدار میبود. آثار و نفوذ آنها نه تنها در بنگاهها و مؤسسه‌های تازه، همانند بانک جهانی، ادامه مییابد، بلکه حتا در جامعه‌ی مدنی بین‌المللی که از سوی نمایندگان کشورهای سفید ثروتمند بررسی و مراقبت میشود نیز. باری، آزار و مزاحمتهای افریقا، دارندگان بزرگترین نظامهای سرمایه‌داری را نیز، خیر و شگون میدهد.

Nira Wickramasinghe ژرفتر میان امور مسئله - آمیز جامعه‌ی مدنی بررسی و ژرف - یابی میکند. دور از نگرستن به آن همچون یک سرچشمه‌ی مخالفت امکان‌پذیر، چنان که Robinson عمل میکند، او با Minter موافق است، استدلال‌کنان که مفهوم جامعه‌ی مدنی در درازای زمان سیاست - زدانی شده است و وسیله یا ابزاری گردیده است برای آفرینش وابستگی‌های تازه، به ویژه وابستگیهای برجسته‌ی از جهان جنوب روی جهان شمال. سازمانهای غیر - دولتی یک رشته سازمانهای جهانی برای کمکهای محلی به دیوانسالاریهای دارنده برخی گروههای ارزشمند تشکیل داده‌اند در حالی که به دیگران توجهی ندارند. آنها پایگاههای حمایت و زیر - دست نوازیهائی آفریده‌اند و یک گروه برگزیدگان که با ادعای یک وضع جامعه‌ی متحد مدنی، اختلافات طبقه‌ی و نابرابریها را پنهان و پوشیده نگاه میدارد، دور از کنگاش و سگالش در زمینه‌ی برابرسازی و مقایسه‌ی پنداره‌ها، جامعه‌های مدنی در جنوب دارند همچون یک دسته نهاد یا سازمانهای هنجار - گرا پدید می‌آیند، دست - رسی یابنده به جوهری از طریق ثروتهای خصوصی و خود دارای یک شیوه‌ی پرهیز از رو - در - روئی در راستای سرمایه‌های جهانی، و جلوگیری - کنان از تغییرهای اجتماعی.

به شیوه‌ی همانند، Hester Eisenstein چنان در مییابد که یک دسته‌ی کوچک یا مجموعه‌ی فرعی‌ی جامعه‌ی مدنی، جنبش زنان، با سرمایه‌داری جهانی در برخورد و رابطه‌ی خطرناک است. در یک دست، با خرید مصنوعات چون قماش و کالاهای برقی از کشورهای دست سوم در گذشته که به طور عمده زنان را به کار میگماشتند، این کشورها را قادر میگرداند روابط سر - قبیله‌ی سنتی را، آزادانه بشکنند. در همان وقت، رشد شغلای بخش خدمات در ک.م. زنان ازدواج کرده را وارد بازار کار کرده بود، ارائه‌کنندگان به آنان، برخی مراحل استقلال در همان حال. در دست دیگر، همگرایی‌ی و همسانی‌ی اهداف جنبش زنان و سرمایه هر دو برای استقلال و ارزانی کار، در ک.م. به ابطال دستمزدهای خانواده‌های مردانه و از میان برداشتن حالت رفاهی به نام «کار برابر دریافت اعانه» حتا برای مادران کودکان جوان، رهنمون گردید. در کشورهای جهان - سوم، تضاد استثمار و رهائی‌ی زنان، ارائه و نمایش - داده شده از سوی سرمایه‌ی جهانی هم چنین از سوی تکامل

اعتبارهای کوچک و امهای برخوردار از بهره‌ی اندک به زنان کار - آفرین، که آنان را در دامهای سیاستهای جدی مالی - گرداندن میاندازد، نمایش داده میشود، و امهائی اندک بهره، به زنان سرمایه‌گزار که نخست آنان را فقیر و ناتوان میگرداند. Eisenstein نتیجه میگیرد که برخی سیمایا و جنبه‌های جنبش برابری زن و مرد و ویژگیهای زنانه برگزیده شده‌اند تا بر باز سامان دادن و دیگرسانی‌ی اساسی‌ی اقتصاد جهانی، که سرگرم گسترش داده نابرابریست، نقاب یا روپند بزنند.

چنان که اشاره کردم این نوشته‌ها و عقاید، در حالی که سخت سرگرم جستجو و اکتشاف‌اند، به هیچ‌روی نیاز نگره - پردازی‌ی ساختار ژرف لحظه‌ی حاضر را کاسته یا برکنار نمی‌سازند. دریافت و بایستگی‌ی «یک ساختار ژرف و کارآمد» فراسوی آنچه را ما همچون واقعیت میبینیم، پیش می‌گزارد. داده‌ها و آمار واقعی‌ی آروینی و برداشتهای موضوعی‌ی جهان - تابع - سرمایه دارای یک پایگاه با ریشه‌نیست - شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری. این امر در یک جایگاه یا شبکه‌ی متنوع شکل - گیری‌ی اجتماعی جایگرفته و استوار شده است، لیکن در مراحل مختلف تکامل. پایگاه یا اساس، دست کم تا یک اندازه دیدار نشده است و مرزهای «عینی» برای آنچه ممکن است قرار میدهد. این امر، البته، پریشی را برمی‌انگیزد: آیا مطالعه‌ی ژرف ساختار [اجتماعی - اقتصادی] به چیم کم - اهمیت یا کم - ارزش دادن یا از یاد بردن و نادیده گرفتن تلاش و مبارزه‌ی آگاهانه و مخالفت طبقه‌ی کارگر و جنبش‌های اجتماعی‌ست؟

ما خاندگان و نویسندگان خود را با این پرسش ناگرانمند دست - به‌گریبان، آن هم به شیوه‌ی خودشان می‌گزاریم، لیکن دوست داریم سه نکته را به کوتاهی تأیید یا باز - تأیید کنیم. نخست این که یک چیز دوگانه یا مزدوج با رویه‌ی ژرف نباید درهم آمیخته گردد، چیزهایی با چهره‌ی ژرف و ظاهری با نام و اصلاح قدیمی... دوم جفت سرمایه‌دار / کارگر باید متمایز و جدا از عینی / ذهنی باشد. ساختار هوشیاری هر دو مهم‌اند و در هر دو سوی تقسیم طبقه‌نی. و سرانجام مطالعه‌ی هر قطب از این جفت‌های مرتبط و به هم پیوسته - ژرفا / رویه‌نی، عینی / ذهنی و انگاشتنی و بیداد کننده / بیداد شونده، بررسی ما را به قطب دیگر می‌رسانند.

دانستن و فراگرفتن چشم‌انداز اجتماعی «به واقع موجود» همچون یک واقعیت رها از دریافتها، به امکان ساختار مخالفت مؤثر، عینی و ذهنی از طریق روشن کردن راهها و به راستی کار کردن را بالا میبرد و افزون می‌سازد. هیچ کشاکش زد - و - خوردی میان جنبش‌های علمی و جنبش‌های مارکسگرایانه وجود ندارد. عین‌گرایی‌ی سرمایه‌داری در درون خود، حامل پایگاه مادی خیش برای تلاش و آگاهی‌ست. عین - گرایی‌ی آن درون خود در بردارنده‌ی پایگاه مادی برای تلاش و هوشیاری‌ست. عین - گرایی‌ی آن نیز هم‌چنین استوار و محکم است، تاریخی و رشد یافته - که ما را به طرح کلی‌ی مان باز میگرداند. ما خاندگان را فرا می‌خانیم که تلاشهای خود را در زمینه‌ی ژرفتر کردن دریافت و برداشت خودمان از این ساختارهای زیر - بنائی با همان تلاش و کوشش، مارکس که ما را الهام بخشید، یاری دهند تا بتوانیم زندگی را بهتر و دیگرگونتر سازیم.

Renate Bridenthal ، سردبیر میهمان

Laibman - سردبیر